

## برداشت نادرست از خوی بدِ دقیقی

ابوالفضل خطیبی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

به گفته فردوسی در دیباچه شاهنامه، نخستین بار دقیقی جوان سرودن شاهنامه ابومنصوری را به فرمان امیر سامانی، نوح بن منصور (امارت: ۳۶۵-۳۸۷) آغاز کرد، ولی جوانی او را خوی بد تیره ساز بود و «بدان خوی بد جان شیرین بداد» و نامه خسروان را ناگفته گذاشت. بزرگمرد طوس سپس می آورد:

یکایک ازو بخت برگشته شد به دست یکی بنده برکشته شد<sup>۱</sup>

منابع پس از شاهنامه، به ویژه بیشتر مقدمه‌های آن همین اشاره فردوسی را بدون تفسیر خاصی تکرار کرده‌اند<sup>۲</sup>. اما یکی از همین مقدمه‌ها، معروف به «مقدمه قدیم شاهنامه» (نسخه دارالکتب قاهره مورخ ۷۴۱)، در شرح بیت چنین افزوده است:

دقیقی مردی بود غلامان نیکوروی دوست داشتی. چون از شاهنامه یکچندی به نظم آورده بود، چنان اتفاق افتاد که غلامی ترک را در آن روزها خریده بود و با او بازی می کرد و آن غلام کاردی بر شکم دقیقی زد و او را هلاک گردانید و شاهنامه ناگفته ماند. (← مثلاً مقدمه شاهنامه بایسنقری (تألیف: ۸۳۲ق)، در ریاحی، ص ۳۷۰، ۳۷۶)

(۱) کشته شدن دقیقی احتمالاً در سال ۳۴۴ رخ داده است. (← خالقی مطلق، ص ۱۱۷)

(۲) برای این مقدمه ← ریاحی، ص ۱۹۳؛ نیز به همین عبارت با برخی اختلاف‌های جزئی در مقدمه نونوشت کهن ترین نسخه کامل شاهنامه، نسخه بریتیش میوزیوم مورخ ۶۷۵ که احتمالاً در قرن نهم یا دهم هجری نوشته شده است. (فردوسی ۱، برگ ۴ رو)

همین برداشت در برخی مقدمه‌های جدیدتر شاهنامه نیز، گاه با آب و تاب و شاخ و برگ‌های بیشتر، آمده است. برای نمونه، هرندی اصفهانی، در مقدمه‌ای از شاهنامه که خود در ۱۰۳۱ گرد آورده و مدون کرده، همین گزارش را با تخیلات شاعرانه و بعضاً شهوت‌انگیز خود درآمیخته و بسط داده است. (← هرندی اصفهانی، ص ۵۳-۵۴)

در تذکره عرفات العاشقین (تألیف: ۹۷۳-۱۰۱۴) آمده است: «دقیقی بعد از ارتکاب شاهنامه به دست غلامی ترک که معشوق و مملوک او بود شهادت یافت» (اوحدی، ج ۳، ص ۱۳۸۹). همین عبارت با اختلاف جزئی در تذکره آتشکده آذر نیز آمده است. (← آذر بیگدلی، ص ۳۶۳)

از میان پژوهندگان شاهنامه، نخستین بار گویا ژول موهل، با استناد به یکی از مقدمه‌های شاهنامه و اعتماد به روایت آن، آورده است: «دقیقی به ضرب کارد غلام زرخردش در مجلس عیشی از پای درآمد» (موهل، ص ۱۹). به نظر نولدکه نیز روابط عشقی دقیقی با غلام خود ممکن است درست باشد، به قرینه شعری که عوفی (چاپ براون، ص ۱۲-۱۳، س ۱ و بعد) نقل کرده و از آن «به طور یقین چنین استنباط می‌شود» (← نولدکه، ص ۴۷). شعر مورد نظر نولدکه این است:

ای ابر بهمنی نه به چشم من اندری	دم زن زمانکی و برآسای کم‌گری
این روز و شب گریستن زار بهر چیست	نی چون منی غریب و غم عشق بر سری
دردا جدا بماندم و در غم ز عشق یار	من زین تونگرم که مباد این تونگری
یاری گزیدم از همه خلقان پری‌نژاد	زان شد ز پیش چشم من امروز چون پری
لشکر برفت و آن بت لشکرشکن برفت	هرگز مباد کس که دهد دل به لشکری

بیت شاهد نولدکه در پایان قطعه شعر آمده است که به دل دادن شاعر به «بت لشکرشکن» و «لشکری» اشاره دارد. هرمان اته (ص ۲۹) نیز غلامبارگی دقیقی را تأیید می‌کند.

از میان پژوهندگان ایرانی، سید حسن تقی‌زاده نظر نولدکه را تأیید کرده است (تقی‌زاده، ص ۱، ص ۱۶؛ تقی‌زاده، ص ۲، ص ۳۵). محمدامین ریاحی هم ظاهراً، با تأیید همین برداشت، «خوی بد» در شعر فردوسی را «پرده شرم و آزرمی» می‌داند که شاعر [با آن] روی «مضمون زشتی» را پوشانده است (← ریاحی، ص ۲۶؛ نیز ← آیدنلو، ص ۷۳). امّا براون (ج ۱، ص ۱۸۸، ص ۶۷۰)، ذبیح‌الله صفا (صفا ۱، ص ۱۷۶؛ صفا ۲، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱)، فروزانفر (ص ۲۹)، خالقی مطلق (ص ۱۱۷) و دبیرسیاقی، براساس روایت فردوسی، بدون شرح و تفسیر و اشاره

به غلامبارگی دقیقی، فقط آورده‌اند: «به دست بنده‌اش کشته شد.»

درباره برداشت‌ها و تفسیرهای یادشده نکات زیر در خور تذکر است:

۱. چنانکه در آغاز این نوشته ملاحظه می‌شود، همه اطلاعات ما از شاهنامه درباره کشته شدن دقیقی آن است که شاعر خوی بد داشت و، به سبب همین خوی بد، به دست بنده‌ای کشته شد. سرچشمه همه روایات پرشاخ و برگ مؤلفان بعدی درباره غلامبارگی دقیقی همین بیت‌های فردوسی است و، اگر جز این می‌بود، روایتی مشابه این روایت در تذکره‌ها و منابع قدیم همچون چهارمقاله نظامی عروضی و لب‌الالباب عوفی و نظایر آنها نقل می‌شد. به واقع، روایت مربوط به غلامبارگی دقیقی و کشته شدن شاعر بر اثر آن برداشتی سست‌پایه و خیالبافانه است. چنانکه گفته شد، مأخذ تذکره‌ها و مقدمه‌های شاهنامه در این باره، مقدمه قدیم شاهنامه است که پر است از روایات نادرست یا افسانه‌آمیز درباره زندگانی فردوسی از جمله سروده شدن شاهنامه به فرمان سلطان محمود، مناظره فردوسی با شاعران دربار، هجو سلطان محمود به قلم شاعر. پس چگونه می‌توان از میان این همه روایات افسانه‌وار، به روایت مربوط به غلامبارگی دقیقی، بی‌آنکه در منابع قدیم‌تر اشاره‌ای به آن شده باشد، اعتماد کرد؟

۲. «خوی بد» دقیقی در گزارش فردوسی به چه معنی است؟ چرا باید آن را به معنای «غلامبارگی» گرفت؟ نگارنده ترکیب «خوی بد» و نیز «بدخوی» را در سراسر شاهنامه جست‌وجو کرد، حتی در یک بیت، آنها را به معنی «غلامبارگی» یا معنایی نزدیک به آن نیافت. در شاهنامه، این دو ترکیب به معانی «بدکرداری، بدخلقی، بدرفتاری، بدجنسی، بدذاتی، تندی، تیزی، خشم، گردن‌کشی و نظایر آنها» به کار رفته‌اند. برای نمونه، «خوی بد» و «بدخوی» چهار بار درباره کیکاووس خودسر و لجوج و بدکردار به کار رفته است (← فردوسی ۲، ج ۲، ص ۱۹۲ بیت ۹۴۳؛ ص ۲۷۴ بیت ۱۱۰۳؛ ص ۲۷۷ بیت ۱۱۵۱؛ ص ۳۸۲ بیت ۴۴) و دو بار برای طوس خودسر (← همان، ج ۳، ص ۲۷، بیت ۹؛ ص ۴۳ بیت ۲۶۸). «بدخوی»، در جایی (ج ۶، ص ۵۳۹)، در مقابل «نیکوی» و، در جای دیگر (ج ۷، ص ۴۷۷ بیت ۱۴۸) همراه با «تیزی» آمده است. همین دو ترکیب، در پیکره عظیم رایانه‌ای گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نیز جست‌وجو و شواهد قدیم خوانده شد که باز هم، در آنها، شاهدهی برای معنی «غلامبارگی» یافت نشد. در بسیاری از شواهد، این معشوقگان بودند که «خوی بد» را

جفت «روی زیبا» داشتند نه عاشقان. شاید تصوّر شود فردوسی غلامبارگی دقیقی را به «خوی بد» تعبیر کرده است. اما فردوسی، اگر می‌خواست دقیقی را غلامباره بشناساند، تعبیر «وارونه‌خوی» را اختیار می‌کرد که یک بار آن را نزدیک به همین معنی در مورد آمیزش نامعمول در پیش چشم ضحاک به کار برده بود (← ج ۱، ص ۵۷، بیت ۳۸) یا تعبیری دیگر را که به مقصود راهبر باشد.

۳. نگارنده همه اشعار بازمانده از دقیقی را برای یافتن اشاره‌هایی به غلامبارگی او از نظر گذراند و باز جز همان مصرع که نولدکه شاهد آورده (هرگز مباد کس که دهد دل به لشکری) چیزی نیافت. این شاهد نیز به «بدخویی» شاعر ربطی ندارد و جز بیان احساسات شاعر و دل‌بستگی او به یکی از لشکریان - و نه غلامبارگی او - نیست.

۴. شعر فردوسی تصریح ندارد که کشنده دقیقی بنده خود شاعر بوده است؛ فقط گفته شده است: «به دست یکی بنده بر (بنده دیگر کس یا بنده خود دقیقی) کشته شد». در هر صورت، فردوسی به ما می‌گوید: دقیقی، جوانی «بدخو» (بدرفتار، زودخشم، خشن و نظایر آنها) بود و بنده او یا بنده کسی دیگر تابِ بدخویی شاعر را نیاورد و او را کشت. همین و بس. در این گفته از «غلامبارگی» نه خبری است نه اثری.

حاصل سخن آنکه، روایت مربوط به غلامبارگی دقیقی، برداشت نادرست مقدمه‌نویسان شاهنامه از گزارش فردوسی است و تازمانی که روایتی مستقل از مقدمه‌ها این برداشت را تأیید نکند، نباید آن را بیان بخشی از واقعیت‌های زندگانی شاعر به شمار آورد. در گذشته، بسیار کسان غلام یا غلامانی داشتند که به آنان خدمت می‌کردند. برخی از اینان غلامباره بودند و برخی دیگر نه و، در مورد دقیقی، سکوت پژوهنده بهتر از پذیرفتن دریافت‌های بی‌پایه است.

## منابع

آذر بیگدلی، لطفعلی‌خان، تذکره آشکده آذر از روی نسخه چاپ سنگی بمبئی ۱۲۷۷ ق، روزنه، تهران ۱۳۷۷.

آیدنلو، سجاد، دفتر خسروان: برگزیده شاهنامه فردوسی (مقدمه)، تهران، سخن ۱۳۹۰.  
اژه، هیرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۶.

اوحدی حسینی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد، تذکره عرفات‌العاشقین، به کوشش ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد، زیر نظر محمد قهرمان، نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۹.  
براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی‌پاشا صالح، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران ۱۳۳۳.  
تقی‌زاده (۱)، سید حسن، «مشاهیر شعرای ایران»، کاوه، دوره جدید، ش ۴-۵، اول رمضان ۱۳۳۸ ق / ۲۱ مه ۱۹۲۰.

— (۲)، فردوسی و شاهنامه او، به کوشش حبیب یغمایی، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۹.  
خالقی مطلق، جلال، «دقیقی»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی (گزیده‌ای از مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی) به مناسبت همایش بین‌المللی هزاره شاهنامه فردوسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۰.

دیبرسیاکی، محمد، «دقیقی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۷، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران ۱۳۹۱، ص ۸۵۰-۸۵۱.

ریاحی، محمد امین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران ۱۳۶۹.

صفا (۱)، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.

— (۲)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، فردوس، تهران ۱۳۷۸.

عوفی، محمد، لبّ الألباب (از روی چاپ ادوارد براون و محمد قزوینی)، به کوشش سعید نفیسی، کتابخانه ابن سینا- کتابخانه حاج علی علمی، تهران ۱۳۳۵.

فردوسی (۱)، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه موزه بریتانیا به شماره Add. 21, 103T، مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، طایفه، تهران ۱۳۸۴.

— (۲)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، هشت جلد، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.

فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، خوارزمی، تهران ۱۳۵۰.

موهل، ژول، دیباچه شاهنامه، ترجمه جهانگیر افکاری، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۴۵.

نولدکه، تیودور، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، با مقدمه سعید نفیسی، مرکز نشر سپهر، تهران ۱۳۵۷.  
هرندی اصفهانی، حمزه بن محمدخان، دیباچه پنجم شاهنامه، به کوشش محمدجعفر یاحقی و سید محسن حسینی وردنجانی، سخن، تهران ۱۳۹۵.

□

پرتال جامع علوم انسانی